

بررسی پاسخ خدا‌باوری گشوده و ویلیام هاسکر به مسئله تقدیرگرایی الهیاتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴

فاطمه قلخان‌باز^۱

عبدالرسول کشفی^۲

عباس یزدانی^۳

چکیده

ویلیام هاسکر یکی از چهره‌های مهم خدا‌باوری گشوده است. شاخصه خدا‌باوری گشوده انکار معرفت پیشین خداوند به افعال اختیاری آینده انسان است. هاسکر تحلیل خاصی از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه در ذهن دارد و برای دفاع از این مفهوم دست به تعدیل مفهوم علم مطلق الهی می‌زند و از این طریق استدلال تقدیرگرایی الهیاتی را به استدلالی به نفع ناسازگاری اختیار و معرفت پیشین تبدیل می‌کند. او با ارائه تحلیل خاص خودش درباره تمایز واقعیات سخت/نرم، دفاع از اصول استلزام قدرت، و نفی قدرت عام نشان می‌دهد معرفت پیشین خدا مستلزم آن است که انسان نتواند قدرت ترک فعلی که خدا بدان علم دارد را داشته باشد. در این صورت یکی از لوازم اصلی اراده آزاد ناتعین‌گرایانه یعنی اصل امکان‌های بدیل (PAP) محقق نخواهد شد، و این مستلزم نقض اختیار انسان است. اما مثال نقض هری فرانکفورت تقریری را که هاسکر از PAP ارائه کرده ابطال می‌کند، و به همین دلیل رویکرد گشوده هاسکر با مشکل مواجه است.

کلیدواژه‌ها

اصول استلزام قدرت، واقعیات سخت/نرم، اراده آزاد ناتعین‌گرایانه، اصل امکان‌های بدیل، علت فاعلی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(f.ghalkhanbaz@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) (akashfi@ut.ac.ir)

۳. دانشیار گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(a.yazdani@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

از منظر تقدیرگرایی الیهاتی، معرفت پیشین خداوند با گشودگی ناشی از اختیار انسان ناسازگار است. یعنی معرفت پیشین خطاناپذیر از فعل اختیاری انسان آن فعل را ضروری و غیراختیاری می‌سازد. پس اگر خداوند کل آینده را به نحو خطاناپذیر بداند، آنگاه هیچ یک از افعال انسان اختیاری نخواهد بود.

سه مؤلفه اصلی مسئله تقدیرگرایی الیهاتی^۱ عبارت‌اند از علم مطلق الهی، تغییرناپذیری گذشته، و اختیار انسان. به این مسئله دو نوع پاسخ داده شده است: پاسخ سازگارگرایانه (سازگاری علم پیشین الاهی با اختیار انسان) و ناسازگارگرایانه (ناسازگاری علم پیشین با اختیار انسان). راه حل اکامی، بوئیوسی، مولینایی، پلنتینگایی و راه حل اراده آزاد ناتعین‌گرایانه^۲ فرانکفورتی،^۳ راه حل‌های سازگارگرایانه‌ای هستند که هم در صدد حفظ اختیار انسان هستند و هم حفظ مفهوم حداکثری علم مطلق.

یکی از راه حل‌های ناسازگارگرا راه حل خداباوری گشوده^۴ است. حامیان خداباوری گشوده با طرح گشودگی معرفتی خداوند،^۵ معتقدند علم خدا به افعال اختیاری انسان منطقیاً محال است.

ویلیام هاسکر یکی از چهره‌های برجسته خداباوری گشوده است. او با تعریف خاصی از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه و اعتقاد به تغییرناپذیری گذشته، علم پیشین خدا به افعال اختیاری انسان را در زمره امور منطقیاً محال قرار می‌دهد، و برای انسجام رویکرد خود آموزه علم مطلق را بر اساس محدودیت فوق تعریف می‌کند.

اما رویکرد هاسکر با تلقی متعارف دین‌داران از علم مطلق و بسیاری از آموزه‌های دینی که مشتمل بر پیشگویی و خبر از آینده هستند مغایر است. از این رو لازم است انسجام رویکرد او، با بررسی پیشفرض‌ها و استدلال‌هایش، ارزیابی شود.

به این منظور، ابتدا تقریر خاص هاسکر از استدلال تقدیرگرایی الیهاتی بیان می‌شود، و در ادامه به بررسی استدلال‌هایی می‌پردازیم که هاسکر برای دفاع از رویکرد خود مطرح می‌کند. سپس یکی از پیشفرض‌های اصلی هاسکر یعنی مفهوم اراده آزاد ناتعین‌گرایانه را از نظر می‌گذرانیم، و در پایان نیز با استفاده از مثال نقض فرانکفورت نشان می‌دهیم رویکرد

ناسازگارگرایانه هاسکر چندان قابل دفاع نیست، زیرا مبتنی بر یک اصل کاذب است (اصل امکان‌های بدیل^۶).

۲. رویکرد ناسازگارگرایانه هاسکر به مسئله تقدیرگرایی الهیاتی

۲-۱. استدلال تقدیرگرایی الهیاتی

به طور کلی دعوی ناسازگاری علم پیشین خدا و افعال اختیاری انسان را می‌توان این گونه تقریر کرد:

- (A₁) بالضروره، خدا باور داشته که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (ضرورت گذشته)
(A₂) بالضروره، اگر خدا همواره باور داشته که یک چیز خاص واقع خواهد شد، آنگاه آن چیز واقع خواهد شد. (خطاناپذیری علم الاهی)
(A₃) بنابراین، بالضروره، علی فردا به شیراز خواهد رفت. (از ۱ و ۲) (Hasker 1989, 68).

استدلال فوق را می‌توان به نحو مبسوط‌تر و صریح‌تر چنین بیان کرد:

- (B₁) در زمان حال صادق است که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (مقدمه)
(B₂) محال است خدا در هر زمانی به امور کاذب باور داشته باشد یا نتواند به همه امور صادق باور داشته باشد. (علم مطلق الهی)
(B₃) بنابراین، خدا همواره باور داشته که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (از ۱ و ۲)
(B₄) اگر خدا همواره به چیز خاصی باور داشته، هیچ کس قادر نیست که سبب شود^۷ خدا همواره به آن چیز باور نداشته باشد. (مقدمه: تغییرناپذیری گذشته یا ضرورت گذشته)
(B₅) بنابراین، علی قادر نیست که سبب شود خدا همواره باور نداشته باشد که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (از ۳ و ۴)
(B₆) ممکن نیست که هم گزاره «خدا همواره باور داشته که علی فردا به شیراز خواهد رفت» صادق باشد و هم این که او در واقع چنان باوری نداشته است. (از ۲)
(B₇) بنابراین، علی قادر نیست فردا از رفتن به شیراز امتناع ورزد. (از ۵ و ۶) بنابراین مسافرت علی به شیراز یک فعل اختیاری نخواهد بود. (Hasker 1989, 68-69; Hasker 1994, 220)

اگر همه مقدمات استدلال فوق صادق باشند، نتیجه نیز صادق خواهد بود. بنابراین کسانی

که به سازگاری علم پیشین خطاناپذیر و اختیار انسان قائل‌اند، باید مقدمه کاذبی در آن استدلال بیابند.

سؤال اصلی هاسکر این است: از آنجا که در استدلال فوق خدا همواره می‌دانسته علی فردا به شیراز خواهد رفت، آیا علی می‌تواند فردا از رفتن به شیراز امتناع ورزد؟ پاسخ هاسکر منفی است. زیرا با توجه به مفهوم خطاناپذیری خدا، ظاهراً اگر علی از رفتن به شیراز امتناع ورزد، باور خدا در مورد رفتن او به شیراز کاذب می‌شود. اما بر اساس آموزه خطاناپذیری الهی، این امر غیرممکن است. و در این صورت، به نظر می‌رسد علی نمی‌تواند از رفتن به شیراز امتناع ورزد. در نتیجه رفتن او به شیراز اختیاری نخواهد بود (Hasker 2001a, 97).

به نظر هاسکر تنها راه اجتناب از نتیجه تعیین‌گریانه فوق اصلاح مقدمه دوم است. او ابتدا تعریف دیگری از علم مطلق الهی ارائه می‌کند و مقدمه‌ای برای تصریح به مختار بودن انسان‌ها به آن استدلال می‌افزاید، و از این طریق استدلال تقدیرگریانه فوق را به استدلالی به نفع خدا باوری گشوده و ناسازگارگری الهیاتی^۱ تبدیل می‌کند. هاسکر معتقد است «علم مطلق الهی مستلزم آن است که او فقط گزاره‌هایی را بداند که دانستن آنها برای او منطقیاً ممکن است، نه همه گزاره‌های صادق را» (Hasker 1989, 73). از این رو مقدمه دوم استدلال را بر اساس تعریف زیر اصلاح می‌کند:

علم مطلق الهی: محال است خدا در هر زمان به امور کاذب باور داشته باشد یا نتواند به هر گزاره صادقی که دانستنش در آن زمان منطقیاً ممکن است باور داشته باشد.

او با این برداشت از علم مطلق، استدلال (B) را به استدلالی به نفع ناسازگارگری الهیاتی بدل می‌کند:

- (C₁) در زمان حال صادق است که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (مقدمه)
 (C₂) محال است که خدا در هر زمان به امور کاذب باور داشته باشد یا نتواند به هر گزاره صادقی که دانستنش در آن زمان منطقیاً ممکن است باور داشته باشد. (مقدمه: علم مطلق الهی)
 (C₃) خدا همواره باور داشته که علی فردا به شیراز خواهد رفت. (فرض برهان غیرمستقیم)
 (C₄) اگر خدا همواره به چیز خاصی باور داشته است، کسی قادر نیست که سبب شود خدا همواره به آن چیز باور نداشته باشد. (مقدمه: تغییرناپذیری گذشته)

(C₅) بنابراین، علی قادر نیست که سبب شود خدا همواره باور نداشته باشد که او فردا به شیراز خواهد رفت. (از ۳ و ۴)
(C₆) امکان ندارد که هم «خدا همواره باور داشته علی فردا به شیراز خواهد رفت» صادق باشد و هم این که خدا در واقع همواره باور نداشته علی فردا به شیراز خواهد رفت. (از ۲)
(C₇) بنابراین، علی قادر نیست که فردا از رفتن به شیراز امتناع ورزد. (از ۵ و ۶) بنابراین رفتن فردای علی به شیراز یک فعل اختیاری نیست.
(C₈) وقتی علی فردا به شیراز خواهد رفت، فعلی اختیاری انجام خواهد داد. (مقدمه)
(C₉) بنابراین، این طور نیست که خدا همواره باور داشته است که علی فردا به شیراز خواهد رفت (از ۳-۸، برهان غیر مستقیم). (Hasker 1989, 73-4)

مقدمه (C₉) به وضوح نشان دهنده رویکرد گشوده هاسکر است: یعنی نفی علم خدا به افعال اختیاری آینده انسان. با این که پیشفرض (C₂) آن نیست که حقایقی وجود دارند که منطقیاً محال است خدا آنها را بداند، اما به زعم هاسکر افعال اختیاری آینده در زمره اموری هستند که دانستن آنها منطقیاً برای خدا محال است. بنابراین خدا به گزاره‌های مربوط به افعال اختیاری انسان علم ندارد، زیرا علم به این گزاره‌ها مستلزم نقض اراده آزاد ناتعین‌گرایانه انسان است. بنابراین راهبرد او برای حل منازعه علم پیشین و اختیار انسان بازتعریف علم مطلق الهی است.

راهبرد هاسکر از آموزه علم مطلق متعارف که علم خدا را شامل تمام حقایق و از جمله حقایق مربوط به آینده می‌داند عدول می‌کند. پیشفرض و دلیل اصلی او برای ارائه این راهبرد دفاع از مفهوم اراده آزاد ناتعین‌گرایانه است. مفهومی که او از اختیار در ذهن دارد او را به سمت انکار علم پیشین خدا به افعال اختیاری سوق می‌دهد.

۲-۲. پیشفرض اصلی هاسکر: اراده آزاد ناتعین‌گرایانه

دو پیشفرض مهم هاسکر عبارت‌اند از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه و تغییرناپذیری گذشته. او اراده آزاد ناتعین‌گرایانه را به عنوان یک داده در نظر دارد و تغییرناپذیری گذشته را نیز یک باور شهودی قوی می‌داند. اما در این نوشتار تأکید ما بر مفهوم اختیار است، زیرا انگیزه اصلی هاسکر برای دفاع از استدلال ناسازگارگرایانه فوق دفاع از اختیار انسان است. بر اساس اراده آزاد اصیل، «برخی از افعال انسان اموری انتخاب‌شده هستند و توسط یک فاعل انجام

می‌شوند، بدون آن که قبل از خود فعل هیچ شرط یا علت پیشینی کافی برای این فعل وجود داشته باشد. بر اساس این تعریف، افعال اختیاری هیچ علت کافی ای ندارند، نه این که کلاً فاقد علل و شروط باشند» (Hasker 1983, 32).

اراده آزاد ناتعین‌گرایانه ایجاب می‌کند که فاعل تحت شرایطی معین بتواند بیش از یک فعل ممکن را انجام دهد (و فاعل مختار با امکان‌های متعددی برای انتخاب روبه‌رو است). از این رو تعین‌گرایی، که تنها یک آینده ممکن را روا می‌دارد، کاذب است (Chisholm 1964, 10).

تعریف خاص هاسکر از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه به شکل زیر است:

(FW)^۹ در زمان t نسبت به انجام A مختار است یعنی N در زمان t قدرت انجام A را داراست و نیز N در زمان t قدرت ترک A را داراست [...] به طور کلی، اگر N در زمان t قدرت انجام A را داشته باشد، آنگاه در این شرایط هیچ چیزی وجود ندارد که حصول آن در زمان t مانع انجام A در زمان t توسط N شود یا از آن باز دارد. (Hasker 2001b, 85)

تعریف فوق چند ویژگی مهم دارد:

الف. دو قدرت به N نسبت داده شده است: N هم قدرت انجام A را داراست و هم قدرت ترک A را. این ویژگی بیانگر «امکان‌های بدیل» است که برای تعریف متعارف اراده آزاد ناتعین‌گرایانه بسیار مهم است.

ب. اشارات مربوط به انجام فعل A توسط N در این تعریف مهم است. در دیدگاه اراده آزاد ناتعین‌گرایانه، انجام فعل A توسط N مفهومی اولیه و تقلیل‌ناپذیر است؛ یعنی نمی‌توان آن را برحسب رفتار هستی‌های غیرشخصی یا مادون شخصی^{۱۱} تحلیل یا تبیین کرد. و این امر همان ایده «علت فاعلی»^{۱۲} است (Hasker 2001b, 85-86). به طور کلی، علت فاعلی یعنی علت نهایی فعل اختیاری خود فاعل است، نه چیزی بیرون از فاعل، و نه حتی یک رویداد درونی فاعل.

ج. قدرت مورد بحث، قدرت انجام یک فعل خاص تحت شرایط معین است، نه یک قدرت عام^{۱۳} برای انجام یک نوع فعل خاص. یعنی باید موانع منطقی و علی برای اعمال قدرت وجود نداشته باشد، مثلاً اگر سعید مهارت انجام حرکت حرک ژیمناستیک را داشته باشد، اما در زمان t_1 دستانش بسته شده باشند، خواهیم گفت که او در t_1 فاقد قدرت انجام

حرکت خورک است، زیرا در اینجا یک مانع علی وجود دارد. اگر سعید در t از ازدواج با مریم بازداشته شود، به این دلیل که مریم در آن زمان با شخص دیگری ازدواج کرده است، در اینجا یک عامل بازدارنده منطقی وجود دارد. به طور کلی، اگر انجام فعل A در زمان t در قدرت A باشد، آنگاه در این شرایط در زمان t هیچ مانع منطقی یا علی ای وجود ندارد که مانع انجام A توسط N در t شود (Hasker 1989, 134).

به نظر هاسکر هر رویکرد قائل به اراده آزاد ناتعین‌گرایانه باید همه ویژگی‌های فوق را لحاظ کند و هر راه‌حل ارائه‌شده برای مسئله تقدیرگرایی که از این مؤلفه‌ها تخطی کند ناکارآمد خواهد بود.

۲-۳. اراده آزاد ناتعین‌گرایانه و قدرت فاعل

هاسکر بر اساس تعریف فوق معتقد است فرد برای مختار بودن در انجام یک فعل خاص باید هم قدرت انجام آن فعل را داشته باشد و هم قدرت ترک را. و از آنجا که خدا ذاتاً عالم مطلق و علمش خطاناپذیر است، اگر پیشاپیش بتواند بداند علی فردا به شیراز خواهد رفت، در آن صورت علی فردا فقط در صورتی می‌تواند از رفتن به شیراز امتناع ورزد که

(الف) باورهای گذشته خدا به نحوی «واقعیات نرم» باشند، یا

(ب) باورهای خدا به نحو خلاف واقع^{۱۳} وابسته به افعال علی باشد، یا

(ج) علی بتواند باورهای گذشته خدا را تغییر دهد.

هاسکر بر اساس تبیین خود در مورد واقعیات سخت/نرم^{۱۴} معتقد است مقدمه (الف) کاذب است. از نظر او مقدمه (ب) با یک قیاس دوحدی مواجه است، یا به (ج) فروکاسته می‌شود یا اراده آزاد ناتعین‌گرایانه را نفی می‌کند. مقدمه (ج) نیز با اراده آزاد ناتعین‌گرایانه منافات دارد.

گزینه‌های (الف)، (ب) و (ج) سه طریق ممکن هستند که سازگارگرایان می‌توانند قدرت تأثیرگذاری فاعل مختار بر باورهای گذشته خدا را تبیین کنند. البته خود گزینه (ب) شامل «نظریه معرفت‌میانگی»^{۱۵} نیز می‌شود، که ما در این مجال فرصت پرداختن به آن را نداریم. هاسکر، با توجه به سه گزینه فوق، سه استدلال مهم برای ناسازگاری معرفت‌پیشین و اختیار ارائه می‌کند.

۲-۳-۱. باورهای گذشته خدا واقعیات سخت هستند

متفکران اکامی^{۱۶} برای پاسخ به مسئله تقدیرگرایی الهیاتی واقعیات گذشته را به واقعیات سخت و نرم تقسیم می‌کنند و باورهای گذشته خدا در مورد افعال اختیاری آینده انسان را در زمره واقعیات نرم قرار می‌دهند. واقعیات نرم فاقد ضرورت گذشته هستند، و می‌توان بر آنها تأثیر گذاشت.

هاسکر استدلال می‌کند که واقعیات مربوط به باورهای گذشته خدا در زمره واقعیات سخت قرار می‌گیرند و از این رو فاعل مختار در زمان حال نمی‌تواند تأثیری بر آنها بگذارد. تحلیل هاسکر دو مرحله دارد. ابتدا مقوله گزاره‌های بی‌تفاوت به آینده^{۱۷} را معرفی می‌کند، سپس به مقوله واقعیات سخت می‌پردازد. گزاره‌های بی‌تفاوت به آینده «گزاره‌هایی هستند که کاملاً در مورد گذشته و حال هستند و چنان هستند که صدق یا کذبشان تحت تأثیر هیچ رویداد آینده‌ای قرار نمی‌گیرد» (Hasker 1989, 84). واقعیات سخت آن دسته از گزاره‌های صادق مربوط به گذشته هستند که محال است کسی سبب کذب آنها شود (Hasker 1988, 422).

به طور کلی، گزاره‌های بی‌تفاوت به آینده از این قرارند:

- (H₁) یک گزاره مقدماتی^{۱۸} فقط در صورتی گزاره‌ای بی‌تفاوت به آینده است که مفهوماً سازگار باشد با این که هیچ زمانی بعد از زمان حال وجود نداشته باشد، و نیز مفهوماً سازگار باشد با این که زمان‌های بعد از زمان حال وجود داشته باشد.
- (H₂) یک گزاره تابع صدق^{۱۹} فقط در صورتی یک گزاره بی‌تفاوت به آینده است که هر یک از گزاره‌های سازنده آن بی‌تفاوت به آینده باشد.
- (H₃) یک گزاره مسور^{۲۰} فقط در صورتی بی‌تفاوت به آینده است که هر یک از نمونه‌های ممکن آن بی‌تفاوت به آینده باشد.
- (H₄) هر گزاره‌ای که مفهوماً معادل با یک گزاره بی‌تفاوت به آینده باشد، خودش بی‌تفاوت به آینده خواهد بود.

و واقعیات سخت از این قرارند:

- (H₅) هر گزاره بی‌تفاوت به آینده صادق یک واقعیت سخت است.

هاسکر هیچ استدلالی به نفع (H₅) اقامه نمی‌کند، زیرا معتقد است در میان کسانی که در

مورد واقعیات نرم و سخت بحث می‌کنند یک فرض مشترک وجود دارد و آن این که گزاره‌های صادقی که «واقعاً مربوط به گذشته» هستند چنان‌اند که هیچ کس قدرت کاذب ساختن آنها را ندارد.

(H₆) هر حقیقت ضروری مفهومی یا ضروری متافیزیکی یک واقعیت سخت است.

زیرا کسی قدرت کاذب ساختن حقایق ضروری را ندارد. و

(H₇) هر گزاره‌ای که به وسیله یک یا چند واقعیت سخت ایجاب شود (به لحاظ متافیزیکی یا به لحاظ مفهومی) خودش هم یک واقعیت سخت است. (Hasker 1989, 82-90)

هاسکر، با توجه به نکات فوق، نشان می‌دهد گزاره C₃ یک واقعیت سخت است:

(C₃) خدا همواره باور داشته علی فردا به شیراز خواهد رفت.

ابتدا باید بدانیم که منظور از واژه «خدا» چیست؟ هاسکر معتقد است واژه «خدا» بیانگر آن دسته اوصافی است که در تعریف ما از خداوند گنجانده می‌شوند. اگر این طور باشد، آنگاه گزاره

(A₂) بالضروره، اگر خدا همواره باور داشته که چیز خاصی روی خواهد داد، آنگاه آن چیز روی خواهد داد

نه تنها به لحاظ متافیزیکی ضروری است، بلکه به لحاظ مفهومی نیز ضروری است. اگر این طور باشد، آنگاه

(C₃) به لحاظ مفهومی مستلزم (۱) است:

(۱) علی فردا به شیراز خواهد رفت.

در این صورت (C₃) بی تفاوت به آینده نخواهد بود. آیا در این صورت باید آن را در زمره واقعیات نرم تلقی کرد؟ هاسکر معتقد است خیر.

او برای پیشبرد بحث از نام «یهوه» کمک می‌گیرد، زیرا این نام هیچ دلالتی به صفات متافیزیکی ای همچون علم مطلق ذاتی، جاودانگی ذاتی و... ندارد. بنابراین، گزاره «یهوه وجود دارد» بی تفاوت به آینده است؛ یعنی بر خلاف گزاره «خدا وجود دارد»، مفهوماً

مستلزم هیچ چیزی در مورد وجود زمان‌های بعد از زمان حال نیست. پس گزاره

(۲) یهوه همواره باور داشته علی فردا به شیراز خواهد رفت

بر خلاف (C_3) ، یک گزاره بی تفاوت به آینده است؛ یعنی به لحاظ مفهومی مستلزم هیچ چیزی در مورد رفتن علی به شیراز نیست. چون فرض بر آن است که گزاره (۲) صادق است، آن هم یک واقعیت سخت خواهد بود. اما صدق (۲) فی نفسه سبب نمی‌شود که گزاره (۱) یک واقعیت سخت باشد. اما گزاره

(۳) اگر یهوه وجود داشته باشد، یهوه خدا است.

به لحاظ مفهومی ضروری نیست و یک گزاره بی تفاوت به آینده نیست، زیرا تالی آن به لحاظ مفهومی مستلزم وجود خدا است و گزاره «خدا وجود دارد» یک گزاره بی تفاوت به آینده نیست. اما (۳) دارای ضرورت متافیزیکی است. این گزاره بیانگر یک ویژگی ذاتی یهوه است: هیچ جهان ممکن وجود ندارد که در آن یهوه وجود داشته باشد اما خدا نباشد. بنابراین با این که (۳) یک گزاره بی تفاوت به آینده نیست، اما به سبب (H_6) یک واقعیت سخت است. نتیجه این که گزاره زیر یک واقعیت سخت است:

(۲) یهوه همواره باور داشته علی فردا به شیراز خواهد رفت.

(۲) و (۳) با هم مستلزم (C_3) هستند:

(C_3) خدا همواره باور داشته علی فردا به شیراز خواهد رفت.

و (C_3) و (A_2) با هم مستلزم (۱) هستند:

(۱) علی فردا به شیراز خواهد رفت.

بنابراین (۱) یک واقعیت سخت است و در زمان حال اجتناب‌ناپذیر است، زیرا مطلقاً محال است کسی اکنون قادر باشد که سبب شود علی فردا به شیراز نرود. نتیجه این که باورهای خدا واقعیات نرم نیستند. و مقدمه C_4 ، یعنی تغییرناپذیری گذشته، پابرجا می‌ماند. پس تمایز میان واقعیات سخت و نرم نمی‌تواند مسئله تقدیرگرایی الهیاتی را حل کند (Hasker 1989, 93-4).

۲-۳-۲. نفی قدرت خلاف واقع بر باورهای گذشته خدا

از آنجا که طبق تعریف هاسکر از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه، لازمه اختیاری بودن فعل امکان قدرت امتناع شخص از فعل مورد نظر است، از این رو گزاره

(۱۰) خدا در t_1 وجود داشت و در t_1 باور داشت که علی در t_2 فعل X را انجام خواهد داد، و علی قدرت دارد که در t_2 از انجام X امتناع ورزد
مستلزم (۱۱) است:

(۱۱) علی در t_2 قدرت دارد کاری انجام دهد که سبب شود خدا به آنچه در زمان t_1 باور داشته باور نداشته باشد (Hasker 1989, 98).
اما پلنتینگا قدرت خلاف واقع بر گذشته را مطرح می‌کند:
(CPP)^{۲۱} فاعل مختار در t_2 قدرت این را داشته باشد که کاری انجام دهد که اگر آن کار را انجام می‌داد، خدا در واقعیت به باوری که در t_1 داشت، باور نمی‌داشت.
با توجه به انگاره فوق، (۱۰) مستلزم گزاره زیر است:

(۱۲) در زمان t_2 علی قادر بود کاری را انجام دهد که اگر انجام داده بود، آنگاه خدا به باوری که در واقع بدان باور داشته باور نمی‌داشت (Plantinga 1977, 71).
اما هاسکر معتقد است فحوای قدرت خلاف واقع آن است که
(۱۳) شخص قدرت ندارد که در زمان t_2 کاری انجام دهد که سبب شود کسی که در زمان t_1 باور خاصی داشته در زمان t_1 آن باور را نداشته باشد،
بنابراین (۱۲) کاملاً کاذب است، زیرا قدرتی را به علی نسبت می‌دهد که، بر طبق (۱۳)، هیچ کس نمی‌تواند چنین قدرتی داشته باشد (Hasker 1989, 99-100).
بنابراین قدرت خلاف واقع بر گذشته قادر نیست قدرت تأثیرگذاری فاعل مختار بر باورهای گذشته خدا را تبیین کند، و با وجود این نوع قدرت، فاعل باز هم فاقد قدرت ترک فعلی که خدا بدان باور دارد است.
اصول استلزام قدرت.

هاسکر با طرح اصول استلزام قدرت^{۲۲} می‌خواهد نشان دهد که (۱۰) مستلزم (۱۱) است؛ یعنی علی در t_2 قادر است سبب شود خدا به باوری که در t_1 معتقد بوده باور نداشته باشد. عبارت کلیدی این اصول مفهوم «سبب شدن» است. او با تحلیل این مفهوم نتیجه می‌گیرد آنچه از (۱۰) لازم می‌آید گزاره (۱۱) است، و گزاره (۱۲) برای تبیین قدرت فاعل بر باورهای گذشته خدا ناکافی است.
مفهوم سبب شدن.

«انگاره اصلی مفهوم 'سبب شدن' آن است که وضعیت یک چیز نتیجه فعل یک فاعل است. اما اصلاً در مفهوم 'نتیجه'، قدرت خلاف واقع دخالتی ندارد. این یعنی 'قدرت خلاف واقع' نسبت به یک وضع امر اصلاً متضمن قدرت نسبت به آن وضع امر نیست» (Hasker 1989, 102). سه فرمول زیر را در نظر بگیرید:

A علت B است.^{۲۳}

A سبب B می‌شود.^{۲۴}

A رخ می‌دهد، و اگر A رخ می‌داد، آنگاه B رخ می‌داد.

هاسکر معتقد است در دو فرمول اول هم قدرت به وجود آوردن چیزها مد نظر است، هم واقع شدن بالفعل این چیزها. اما رابطه A و B در فرمول سوم به قدرت خلاف واقع اشاره دارد، که اصلاً متضمن قدرت بر آن چیز نیست. بنابراین باید گفت که در فرمول سوم بین A و B یک رابطه وابستگی خلاف واقع وجود دارد. سه فرمول فوق به ترتیب کاهش توان منطقی تنظیم شده‌اند: اگر A، B را به وجود آورد، مستلزم آن است که A سبب B می‌شود، و اگر A سبب B شود، مستلزم آن است که A و B دارای یک رابطه وابستگی خلاف واقع باشند. اما در هیچ کدام اعتقادی به استلزام معکوس^{۲۵} نیست (Hasker 1989, 101-105).

تفاوت سبب شدن و وابستگی خلاف واقع.

مهم‌ترین ویژگی «سبب شدن» آن است که یک رابطه نامتقارن^{۲۶} (و بنابراین غیرانعکاسی) است: یعنی اگر A سبب B شود، در این رابطه B نتیجه A است. اما این نکته به هیچ وجه در مورد رابطه وابستگی خلاف واقع صادق نیست. اگر A و B با هم رابطه وابستگی خلاف واقع داشته باشند، در آن صورت ممکن است A نتیجه B باشد، یا B نتیجه A یا هر دو نتیجه یک رویداد سوم باشند. رابطه وابستگی خلاف واقع یک رابطه انعکاسی^{۲۷} است و با این که متقارن بودن آن ضروری نیست، نامتقارن بودن آن هم ضروری نیست (Hasker 1989, 106).

تمایز علیت و سبب شدن.

از نظر هاسکر، گرچه در بسیاری از موارد آنچه سبب یک رویداد می‌شود علت رویداد است، اما «سبب شدن» همواره ایجادکننده نیست. در برخی اوقات، سبب شدن بار علی ندارد. روابط وابستگی غیرعلی در بسیاری از رویدادها وجود دارد، و مهم است ماهیتشان و

رابطه‌شان با رابطه علی را دریابیم. برای فهم این نکته می‌توان از مثال چیگون کیم^{۲۸} کمک گرفت: زندانبانی که به سقراط زهر می‌دهد سبب مرگ سقراط شده است. او با این کار سبب بیوه شدن گزانتیب نیز شده است. اما در حالی که رابطه میان عمل زندانبان و مرگ یک رابطه علی سراسر است، اما رابطه مرگ و بیوه شدن گزانتیب یک رابطه علی نیست. در مورد اول، فرد می‌توانسته در آن زمان مانع مرگ شود. اما به فرض مرگ نمی‌توان کاری برای گزانتیب انجام داد و مانع بیوه شدن او شد. این امر اثر علی اعمال قدرت علی فاعل نیست. اما میان مرگ سقراط و بیوه شدن گزانتیب یک رابطه نامتقارن وجود دارد که بر حسب آن بیوه‌شدگی نتیجه مرگ است (Kim 1974, 41). این مثال نشان می‌دهد این که A سبب B می‌شود همواره یک رابطه علی نیست.

پلنتینگا «قدرت سبب شدن» و «قدرت خلاف واقع» را یکسان نمی‌داند و از تعبیر «سبب شدن» استفاده نمی‌کند، زیرا معتقد است این تعبیر بار علی دارد و حتی خدا نیز اکنون قدرت این را ندارد که سبب شود وضع طوری شود که ابراهیم وجود نمی‌داشت. از این رو (۱۲) را جایگزین (۱۱) می‌کند. اما «قدرت خلاف واقع» نسبت به یک وضع امر اصلاً متضمن قدرت نسبت به آن وضع امر نیست (Hasker 1989, 102).

نتیجه این که به نظر هاسکر قدرتی که برای تأثیرگذاری بر باورهای گذشته خدا لازم است قدرت «سبب شدن» است. از نظر او، مفهوم «سبب شدن» مفهومی مابین «وابستگی خلاف واقع» و «علیت» است، و مفاد اصلی آن این است که چیزی در نتیجه فعل یک فاعل چنین یا چنان باشد. اما مفهوم وابستگی خلاف واقع توان چنین کاری را ندارد و از این رو مقدمه پیشنهادی پلنتینگا یعنی (۱۲) برای توجیه قدرت امتناع فاعل و قادر بودن فاعل بر باورهای گذشته خدا کفایت نمی‌کند.

او سپس با استفاده از چند اصل منطقی خاص، یعنی همان اصول استلزام قدرت، (۱۱) را از (۱۰) استنتاج می‌کند. اگر

P: خدا در t_1 وجود داشت و در t_1 باور داشت که علی در t_2 فعل X را انجام خواهد داد

Q: علی قادر است که در t_2 از انجام X امتناع ورزد

S: علی

آنگاه می‌توان از اصل زیر برای استنتاج (۱۱) از (۱۰) کمک گرفت:

(PEP₁) اگر (a) S قادر است که سبب صدق "P" شود، (b) "P" مستلزم "Q" باشد و (c) "Q" شرط ضروری قادر بودن S برای این که سبب صدق "P" شود، نباشد، آنگاه S قادر است که سبب صدق "Q" شود (Talbot 1986, 460).
 هاسکر برای اثبات این اصل به استدلال توماس تالبوت^۹ استناد می‌کند:

اگر "P" مستلزم "Q" باشد، آنگاه S فقط در صورتی قدرت دارد سبب صدق "P" شود که حداقل یکی از این شروط محقق باشد: یا "Q" صادق باشد یا، اگر صادق نباشد، آنگاه S قادر بوده باشد سبب صدق "Q" شود. پس فرض کنید "P" مستلزم "Q" است و S قادر نیست سبب صدق "Q" شود. مستقیماً نتیجه می‌شود که، اگر "Q" صادق نباشد، S قادر نیست سبب صدق "P" شود، یعنی "Q" شرط ضروری قادر بودن S برای صادق ساختن "P" است. (Talbot 1986, 460-1)

می‌توان اصل (PEP₁) را در مورد (۱۰) به کار بست: اگر این که خدا در t_1 باور داشته که علی در t_2 فعل X را انجام خواهد داد شرط ضروری قادر بودن علی برای ترک X در t_2 باشد، مستقیماً نتیجه می‌شود که علی فاقد قدرت امتناع بوده است. اما بنا به (۱۰) علی دارای قدرت امتناع بوده است، بنابراین باید بدیل دیگری اتخاذ کرد: این که علی در t_2 قادر بوده سبب شود خدا به باوری که در t_1 معتقد بوده باور نداشته باشد. و این همان چیزی است که (۱۱) می‌گوید. بنابراین (۱۰) مستلزم (۱۱) است:

(۱۰) خدا در t_1 وجود داشت و در t_1 باور داشت که علی در t_2 فعل X را انجام خواهد داد، و علی قادر است که در t_2 از انجام X امتناع ورزد.

(۱۱) علی در t_2 قادر است کاری انجام دهد که سبب شود خدا به آنچه در زمان t_1 باور داشته باور نداشته باشد (Hasker 1989, 110-111).

هاسکر معتقد است استدلال تالبوت برای حمایت از اصول استلزام فوق قانع‌کننده است، اما می‌توان اصل (PEP₁) را به سبب آن که پیچیده است از مقدمات ساده‌تر و بدیهی‌تر استنتاج کرد. از این رو اصول زیر را مطرح می‌کند:

(PEP₂) اگر S قادر باشد سبب P شود، و "P" مستلزم "Q" باشد و "Q" کاذب باشد، آنگاه S قادر است سبب Q شود (Hasker 1989, 112).

اصل فوق ساده‌تر از اصل تالبوت است، اما اگر پذیرفته شود، آنگاه (PEP₁) به راحتی

استنتاج می‌شود. و با اطلاق یک جفت استحاله منطقی جزئی به (PEP_2) می‌توان به اصل زیر رسید:

(PEP_3) اگر "P" صادق باشد و مستلزم "Q" باشد، آنگاه اگر S قادر باشد سبب کذب "P" شود، S قادر نیست سبب کذب "Q" شود (Hasker 1989, 113).

ریچارد پرتیل^{۳۰} دلیل شهودی پذیرش (PEP_3) را این گونه بیان می‌کند: «نتایج منطقی اموری که در قدرت ما نیستند نیز در قدرت ما نیستند؛ یعنی اگر A فراتر از کنترل من است، و B نتیجه منطقی A است، آنگاه B فراتر از کنترل من است» (Purtill 1988, 186). نهایت این که از (PEP_3) می‌توان اصل زیر را استنتاج کرد:

(PEP_4) اگر "P" صادق باشد و مستلزم "Q" باشد، آنگاه اگر هیچ کس قادر نباشد که سبب کذب "P" شود، هیچ کس قادر نیست سبب کذب "Q" شود (Hasker 1989, 114).

و اصل (PEP_4) واقعاً هم‌ارز با گزاره زیر است:

(H_7) هر گزاره‌ای که به واسطه یک یا چند واقعیت سخت ایجاب می‌شود، خودش واقعیت سخت محسوب می‌شود (Hasker 1989, 114).

به نظر هاسکر گزاره فوق به خودی خود روشن است. او در نهایت معتقد است اصول استلزام قدرت خدشه‌ناپذیر و قاطع‌اند. و از مخالفان این سخن می‌خواهد که برای این اصول مثال‌های نقض روشن ارائه کنند.

۲-۳-۳. ناسازگاری قدرت عام و اراده آزاد ناتعین گریانه

هاسکر معتقد است سازگارگرایی فقط در صورتی می‌تواند از سازگاری علم پیشین و اختیار سخن بگوید که فاعل قدرت تغییر گذشته را داشته باشد. او می‌گوید در عبارت

(۱) اگر در t_1 خدا همواره باور داشته که علی در t_2 به شیراز خواهد رفت و علی قادر بوده باشد که از رفتن به شیراز در t_2 امتناع ورزد، آنگاه علی قادر بوده که سبب شود در حالی که در t_1 صادق بود که خدا همواره می‌دانسته علی در t_2 به شیراز خواهد رفت، دیگر در t_2 صادق نباشد که خدا همواره باور داشته علی در t_2 به شیراز خواهد رفت

گزاره «خدا همواره باور داشته فاعل فعل X را انجام خواهد داد» یک مانع منطقی برای امتناع

علی از رفتن به شیراز است. حال اگر سازگارگرایی بتواند این مانع را از میان بردارد، یعنی بتواند این گزاره گذشته را که قبلاً صادق بوده کاذب سازد، فعل منع شده ممکن می‌شود. به عبارت دیگر، علی برای اعمال قدرت موجود در تالی (۲) باید این واقعیت مربوط به گذشته را که خدا باور داشته علی در t_2 به شیراز خواهد رفت از میان بردارد، یعنی گذشته را تغییر دهد (Hasker 1989, 132).

اما هیچ یک از سازگارگرایان چنین ادعایی ندارند. حتی جورج ماوردوس^{۳۱} نیز معتقد است نمی‌توان گذشته را تغییر داد و به صراحت معتقد است «این قدرت که سبب شویم گزاره 'E' به وقوع پیوسته است' در یک زمان صادق باشد و در زمان دیگر صادق نباشد، کاملاً منتفی است» (Mavrodes 1983, 137). اما در عین حال تأثیرگذاری بر گذشته را می‌پذیرند. به نظر هاسکر، تنها راه تفسیر سخنان این سازگارگرایان این است که قدرت تأثیرگذاری بر گذشته را برحسب قدرتی عام تفسیر کنیم.

مفهوم قدرت عام.

برداشت عام قدرت یعنی «فاعل قدرت ترک X را داشته باشد با این که به لحاظ منطقی یا علی اعمال این قدرت تحت شرایط موجود در یک زمان خاص محال باشد» (Hasker 1989, 135). یعنی قدرت شخص قدرت انجام یک فعل خاص در یک موقعیت خاص نیست، بلکه قدرتی عام است و امکان اعمال این قدرت در آمدورفت است و چنان نیست که فرد نتواند از آن در یک موقعیت خاص استفاده کند. مثلاً ممکن است سعید قدرت انجام پرتاب وزنه داشته باشد، اما در زمان فعلی به سبب بسته بودن دستش نتواند آن را اعمال کند. یا او قدرت ازدواج با مریم را داشته باشد، اما اکنون به سبب ازدواج مریم با رضا نتواند با او ازدواج کند.

هاسکر معتقد است با توجه به

N نسبت به انجام A در زمان t مختار است = N در زمان t قدرت انجام A را داراست، و در زمان t قدرت ترک انجام A را نیز داراست.

و

ج. قدرت مورد بحث در اراده آزاد ناتعین‌گرایانه قدرت انجام دادن یک فعل خاص تحت شرایط خاص است، و نه یک قدرت عمومی برای انجام سنخ خاصی از

اعمال. به طور عام، اگر N در زمان t قدرت انجام A را داشته باشد، آنگاه در این شرایط هیچ چیزی وجود ندارد که حصول آن در t مانع یا بازدارنده N از انجام A در t باشد. یعنی نباید هیچ مانع علی یا منطقی وجود داشته باشد. مفهوم عام قدرت اراده آزاد ناتعین‌گرایانه را نقض می‌کند، و ادغام آن با (FW) به برداشت تعین‌گرایی نرم^{۳۲} (سازگارگرایانه) منتهی می‌شود. بر اساس برداشت جدید، ممکن است فرد قدرت انجام A را داشته باشد، حتی در صورتی که امکان اعمال این قدرت (به نحو بالفعل) هم غایب باشد. بنابراین ممکن است فرد مکرراً بر حسب معنای (FW) مختار باشد، اما هم انجام A و هم ترک A هر دو ممکن نباشند (Hasker 1989, 138). خلاصه این که به زعم هاسکر سازگارگرایی مستلزم آن است که ما قدرت تغییر گذشته را داشته باشیم. اما آن معنایی از «قدرت» که برای سازگار بودن این دعاوی لازم است همان معنایی نیست که برای اراده آزاد ناتعین‌گرایانه لازم است. بنابراین سازگارگرایی نمی‌تواند به نحوی منسجم اراده آزاد ناتعین‌گرایانه را تصدیق کند.

۳. ابطال PAP و نقد دیدگاه ناسازگارگرایانه هاسکر

نکته مهمی که در آغاز این بخش باید به آن اشاره کرد آن است که استدلال‌های هاسکر از چند جهت دیگر نیز قابل نقد هستند، برای مثال، عدم انسجام مفهومی که از علم مطلق ارائه می‌کند، تعریف خاص او از واقعیات سخت، عدم اثبات کافی و وافی اصول استلزام قدرت و اموری از این قبیل. اما به جهت آن که توجه این پژوهش معطوف به مفهوم اختیار است، بررسی و نقد ما نیز معطوف به همین مفهوم خواهد بود.

فرض مشترک همه استدلال‌های قبلی هاسکر عبارت است از: «اگر فاعل مختار نتواند به نحو اختیاری از انجام یک فعل امتناع ورزد، او آن فعل را به نحو اختیاری انجام نداده است.» فرض فوق، تقریری از اصل امکان‌های بدیل است:

PAP: فاعل فقط در صورتی نسبت به یک فعل مسئولیت اخلاقی دارد که توانسته باشد فعلی غیر از آنچه در واقعیت انجام داده را انجام داده باشد (Frankfurt 1969, 829).

اگر اصل فوق کاذب باشد، رویکرد ناسازگارگرایانه هاسکر نیز، به سبب اتکا به این اصل،

قابل دفاع نخواهد بود.

هری فرانکفورت در سال ۱۹۶۹ مثال‌های نقضی برای اصل امکان‌های بدیل مطرح کرد و از این طریق این اصل را ابطال کرد. بحث او معطوف به رابطه مسئولیت‌پذیری اخلاقی و توانایی انجام فعل دیگر است، اما می‌توان از این مثال‌ها برای توضیح رابطه اختیار و توانایی انجام فعل دیگر نیز استفاده کرد. فرانکفورت با اقامه استدلال علیه PAP از طریق ارائه مثال نقض معتقد است ابطال PAP نظریه تعیین‌گرایی را تأیید می‌کند.

پس از فرانکفورت، مثال‌های فرانکفورتی توسط بسیاری از قائلان به اراده آزاد ناتعین‌گرایانه مورد نقد قرار گرفت. هاسکر نیز از جمله منتقدان مثال‌های فرانکفورتی است. آنها معتقدند اراده آزاد ناتعین‌گرایانه منهای اصل امکان‌های بدیل بی‌معنا و تسلیم شدن به اختیار سازگارگرایانه و تعیین‌گرایی است.

اما در ادامه این بخش با دفاع از مثال‌های فرانکفورتی نشان خواهیم داد که PAP کاذب است و از این رو شرط لازم اختیار نیست. بنابراین تعریف هاسکر از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه و به تبع آن رویکرد ناسازگارگرایانه او را که مبتنی بر این تعریف است به چالش خواهیم کشید.

۳-۱. مثال نقض فرانکفورت و ابطال PAP

در مثال فرانکفورتی فاعل S در فرایند تصمیم‌گیری میان فعل A و $\sim A$ قرار دارد. او تصمیم می‌گیرد فعل A را انجام دهد و آن را انجام می‌دهد. اما شرایطی وجود دارد و فاعل از این شرایط بی‌خبر است. این شرایط به این صورت است که اگر او تصمیم گرفته بود $\sim A$ را انتخاب کند، مانع او می‌شدند، و او نمی‌توانست $\sim A$ را انجام دهد. اما این شرایط نقشی در انتخاب بالفعل او، یعنی فعل A، ندارند، زیرا در هر صورت او تصمیم داشت فعل A را انجام دهد. در این حالت فاعل S در قبال فعل خود یعنی A از نظر اخلاقی مسئول است، حتی به رغم این که او در واقعیت نمی‌توانسته فعلی غیر از این فعل انجام دهد. مثال زیر یک نمونه از مثال‌های فرانکفورتی است:

فرهاد یک عصب‌شناس شیرین است، او دوست دارد همسایه‌اش احمد بمیرد اما نمی‌خواهد خودش او را بکشد. او می‌داند فرزند نیز از احمد متنفر است و فرهاد فرصت

خوبی برای کشتن احمد دارد. او تراشه‌ای وارد مغز فرزاد می‌کند تا بتواند از فعالیت‌های عصب‌شناختی فرزاد مطلع شود و آنها را کنترل کند. اگر فعالیت مغزی فرزاد نشان دهد او قصد ندارد احمد را بکشد، تراشه مغز فرهاد مداخله خواهد کرد و سبب می‌شود فرزاد تصمیم به قتل احمد بگیرد. از سوی دیگر، اگر فرزاد خودش تصمیم بگیرد احمد را به قتل برساند، این تراشه (در این حالت) صرفاً ابزاری خبردهنده است و تأثیری بر کارکرد عصبی فرزاد نخواهد گذاشت. فرض کنید فرزاد خودش تصمیم می‌گیرد احمد را بکشد، بی آن که تراشه مغز فرهاد کاری انجام دهد. (Zagzebski 2000, 234)

به نظر فرانکفورت، در مثال فوق فرزاد از نظر اخلاقی مسئول فعل خود است. اما به نظر می‌رسد او نمی‌توانسته فعل دیگری انجام دهد. زیرا «در صورتی که فرزاد تصمیم می‌گرفت انتخاب دیگری انجام دهد، تراشه مورد نظر انتخاب فرزاد را کنترل می‌کرد، اما مسئولیت فرزاد وابسته به آن چیزی است که در واقعیت رخ می‌دهد، نه آنچه ممکن است رخ دهد. این تراشه ظرفیت کنترل فعل فرزاد را داشته، اما در واقعیت کاری انجام نداده است (Zagzebski 1991, 155).

۲-۳. نقد تقریر هاسکر از PAP

استدلال‌های هاسکر همگی مبتنی بر اصل زیر هستند:

اگر فاعل مختار نتواند به نحو اختیاری از انجام یک فعل امتناع ورزد، او آن فعل را به نحو اختیاری انجام نداده است.

او استدلال ایجابی مشخصی به نفع PAP ارائه نکرده، اما از آنجا که او طرفدار انگاره علت فاعلی است و یکی از راه‌های استدلال به نفع PAP استدلال از طریق انگاره علت فاعلی است، می‌توان چنین استدلالی را به او هم نسبت داد.

انگاره علت فاعلی یعنی زنجیره علل یک فعل اختیاری در نهایت به فاعل ختم می‌شود. علت نهایی فعل اختیاری خود فاعل است، نه چیزی بیرون از فاعل، و نه حتی یک رویداد درونی فاعل. از این نظر، فاعلیت نوعی قدرت است. هاسکر نیز از مدافعان تبیین فعل اختیاری برحسب علت فاعلی است. توماس رید^{۳۳} از پیشگامان این آموزه است. او معتقد است علت فاعلی شامل دو نوع قدرت می‌شود: قدرت ایجاد یک فعل توسط فاعل و قدرت عدم ایجاد آن فعل توسط فاعل. بنابراین، علت فاعلی مستلزم امکان‌های بدیل است،

زیرا قدرت فاعلیت ایجاب می‌کند فاعل هم بتواند علت وقوع فعل شود و هم علت عدم وقوع فعل شود (Reid 1969, 267).

تقریر توماس رید از PAP بر اساس انگاره علت فاعلی به این شکل است:

(RP) فاعل S علت فاعل فعل A است، اگر فقط قادر بوده باشد علت فاعل فعل A نباشد.

با توجه به اصل فوق می‌توان استدلال زیر را مطرح کرد:

(۱) فاعل S فقط در صورتی نسبت به فعل A مسئولیت اخلاقی دارد که S علت فاعل فعل A باشد.

(۲) فاعل S فقط در صورتی علت فاعل فعل A است که قادر بوده باشد علت فاعل فعل A نباشد. (RP)

(۳) فاعل S فقط در صورتی نسبت به فعل A مسئولیت اخلاقی دارد که قادر بوده باشد علت فاعل A نباشد. (PAPR)

در استدلال فوق، PAPR یکی از اقسام PAP است که به زعم طرفداران اراده آزاد ناتعین‌گرایانه مصون از حملات فرانکفورت است. تقریری که هاسکر از PAP بر اساس انگاره علت فاعلی ارائه می‌کند اصل زیر است:

(PAPH) بالضروره، برای هر شخص S و فعل اراده A چنانچه S علت A باشد، S فقط در صورتی از نظر اخلاقی مسئول انجام A است که بتواند از علت بودن برای A امتناع ورزد.

بر اساس اصل فوق، مثال فرانکفورت را می‌توان اینگونه نقد کرد که فرزند فقط در صورتی مسئول کشتن احمد است که می‌توانسته قدرت ترک کشتن را نیز داشته باشد. اما از آنجا که به سبب تراشه فرهاد، فرزند نمی‌توانسته از کشتن احمد امتناع ورزد، از این رو مسئول این فعل نیست و در قبال آن واجد اختیار نبوده است.

بر اساس تحلیل هاسکر، در مثال فرانکفورت، فرزند می‌توانسته از علت بودن برای قتل امتناع ورزد. در اینجا باید دو امکان را از هم تفکیک کرد:

امکان اول: فرزند علت وقوع قتل نباشد، بلکه خود ماشین علت وقوع قتل باشد.

امکان دوم: فرزند مانع وقوع قتل شود.

طبق تحلیل زاگزبسکی از مثال نقض فرانکفورت، در ماشین فرانکفورتی، امکان اول شدنی است، اما امکان دوم چنین نیست. زیرا فرزند در صورتی می‌تواند قدرت عدم انجام قتل (ترک قتل) را اعمال کند که ماشین مداخله نکند. اما این ماشین قبل از آن که فرزند بتواند قدرت ترک قتل را اعمال کند مداخله کرده است. ماشین فرانکفورتی قدرت اعمال قدرت انتخاب فعل دیگر را از فاعل سلب می‌کند. بنابراین، عبارت «می‌توانسته امتناع ورزد» یا «قدرت امتناع» در PAPH به قدرتی که در توان فرزند است اشاره نمی‌کند. به عبارت دیگر، این نوع قدرت قابل اعمال نیست (Zagzebski 2000, 239).

برای تبیین نکته فوق می‌توان از تمایزی که زاگزبسکی میان قدرت‌های قابل اعمال و قدرت‌های اعمال‌ناپذیر ایجاد می‌کند استفاده کرد. قدرت انجام برخی از افعال چنان است که در صورت عدم اعمال آن قدرت در برخی اوقات، قدرت داشتن نسبت به آن فعل منتفی نمی‌شود. مثلاً من دارای قدرت تایپ کردن هستم، اما در لحظه فعلی به دلیل فقدان ابزار تایپ کردن (مثلاً لپ‌تاب) نمی‌توانم این قدرت را اعمال کنم، اما با این حال همچنان واجد این قدرت هستم. اما برخی از افعال این گونه نیستند و من فقط در صورتی نسبت به آنها قدرت دارم که بتوانم این قدرت را اعمال کنم. مثلاً اگر در زمان فعلی دستان من از پشت بسته شده باشد من فاقد قدرت پرتاب کردن توپ بسکتبال هستم. اصولاً افعال پایه مثل دیدن، شنیدن، راه رفتن در زمره این افعال قرار دارند.

بنابراین، فقط در افعال غیرپایه داشتن فلان قدرت در زمان t و توانایی اعمال آن در زمان t از هم متمایز است، اما در مورد افعال پایه فرد در زمان t قدرت انجام فعل پایه را ندارد، مگر این که در زمان t توانایی اعمال آن فعل را نیز داشته باشد. قدرت انتخاب و قدرت ترک فعل نیز در زمره افعال پایه قرار دارند، و من در زمان t فقط در صورتی واجد چنین قدرتهایی هستم که در زمان t قدرت اعمال آنها را نیز داشته باشم. (Zagzebski 2000, 240)

در نتیجه، تحلیل دقیق ماشین فرانکفورتی نشان می‌دهد PAPH نیز کاذب است، زیرا

عبارت فاعل می‌توانسته از علت بودن برای قتل امتناع ورزد کاذب است. اگر فرزند از علت بودن برای قتل امتناع ورزد، طراح ماشین فرانکفورتی علت نبودن فرزند برای قتل است. فرزند نمی‌تواند قدرت ترک را اعمال کند، زیرا او هرگز نمی‌تواند بر خلاف آنچه

طراح ماشین می‌خواهد تصمیم بگیرد، یعنی نمی‌تواند آن فعلی را که از نظر ماشین فعل «اشتباه» تلقی می‌شود انجام دهد. (Zagzebski 2000, 241)

و اگر فاعل نتواند قدرت ترک را اعمال کند، او فاقد قدرت ترک است. به عبارت بهتر، امکان اول برای او شدنی است، یعنی می‌تواند علت وقوع قتل نباشد (چیز دیگری علت قتل باشد، مثلاً خود ماشین) اما این امکان که فاعل سبب عدم انجام قتل شود شدنی نیست. با توجه به تحلیل فوق، گرچه امکان ترک فاعل منتفی می‌شود، اما برحسب ماشین فرانکفورتی، فاعل باز هم مختار است. در مثال علی، انتخاب علی برای رفتن به شیراز انتخابی اختیاری است. بر اساس ماشین فرانکفورتی، علی این فعل را به نحو اختیاری انجام می‌دهد. اگر علی تصمیم می‌گرفت از رفتن به شیراز امتناع ورزد، در این صورت او نمی‌توانست از این کار امتناع ورزد. اما همان طور که گفته شد ادعای اصلی مثال فرانکفورت آن است که اختیار علی وابسته به آن چیزی است که در واقعیت رخ می‌دهد، نه آنچه ممکن است رخ دهد. این تراشه ظرفیت کنترل فعل علی را داشته، اما در واقعیت کاری انجام نداده است.

۴. نتیجه‌گیری

ویلیام هاسکر یکی از مدافعان جدی خداباوری گشوده است. او با تکیه بر تعریفی که از اراده آزاد ناتعین‌گرایانه یا همان اختیار ناسازگارگرایانه ارائه می‌دهد، در پاسخ به استدلال تقدیرگرایی الهیاتی، علم پیشین خدا به افعال اختیاری آینده را انکار می‌کند. او با تکیه بر تحلیل خاص خود در مورد تمایز واقعیات سخت و نرم، طرح اصول استلزام قدرت، و نقد مفهوم عام قدرت استدلال می‌کند نمی‌توان بر باورهای گذشته خدا در مورد افعال اختیاری انسان تأثیر گذاشت، زیرا در نهایت باید به تغییر باورهای گذشته خدا بینجامد. از این رو، قدرت ترک فاعل مختار منتفی می‌شود. او اختیار را به عنوان یک داده مسلم در نظر دارد و با تعدیل مفهوم علم مطلق سعی می‌کند استدلال تقدیرگرایی الهیاتی را به استدلالی به نفع اراده آزاد ناتعین‌گرایانه تبدیل کند. فرض اصلی و مسلم هاسکر در همه استدلال‌های او آن است که «اگر فاعل مختار نتواند به نحو اختیاری از انجام یک فعل امتناع ورزد، او آن فعل را به نحو اختیاری انجام نداده است». این فرض یکی از اقسام اصل امکان‌های بدیل است.

اما اصل توسط مثال‌های نقض فرانکفورت ابطال می‌شود. یعنی یک فعل می‌تواند فعلی اختیاری باشد، حتی به رغم این که فاعل قدرت ترک آن فعل را نیز نداشته باشد. هاسکر اصل امکان‌های بدیل خود را با تکیه بر مفهوم علت فاعلی تبیین می‌کند. یعنی علت فاعلی مستلزم آن است که فاعل مختار هم قدرت علت بودن برای یک فعل را داشته باشد و هم قدرت علت نبودن برای آن فعل را. اما اصولاً قدرت علت نبودن برای یک فعل یک قدرت ایجابی نیست و اساساً قدرت محسوب نمی‌شود. بنابراین PAP شرط لازم اختیار نیست و دفاع هاسکر از ناسازگارگرایی، که کاملاً مبتنی بر این اصل است، مخدوش است.

کتاب‌نامه

- Chisholm, Roderick. 1964. "Human Freedom and the Self." in *Freewill*, edited by Robert Kane. Oxford: Blackwell.
- Frankfurt, Harry. 1969. "Alternate Possibilities and Moral Responsibility". *Journal of Philosophy* 46 (December).
- Hasker, William. 1983. *Metaphysics: Constructing a World View*. InterVarsity Press: Downers Grove.
- Hasker, William. 1988. "Hard Facts and Theological Fatalism." *Noûs* 22 (3).
- Hasker, William. 1989. *God, Time and Knowledge*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Hasker, William. 2001a. "The Foreknowledge Conundrum." *International Journal for Philosophy of Religion* 50(1/3). Issues in Contemporary Philosophy of Religion.
- Hasker, William. 2001b. *The Emergent Self*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Kim, Jaegwon. 1974. "Noncausal Connections." *Nous* 8(1).
- Mavrodes, George I. 1983. "Is the Past Unpreventable?" *Faith and Philosophy* 1.
- Pinnock, Clark, et al. 1994. *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*. Downers Grove and Carlisle: InterVarsity and Paternoster.
- Plantinga, Alvin. 1977. *God, Freedom and Evil*. Grand Rapid: Eerdmans Pub Co.
- Purtill, Richard. 1988. "Fatalism and the Omnitemporality of Truth." *Faith and Philosophy* 5.
- Reid, Thomas. 1969. "Of the Words Cause and Effect, Action and Active Power," in Thomas Reid's *Essays on the Active Powers of the Human Mind*. Cambridge: MIT Press.
- Talbott, Thomas B. 1986. "On Divine Foreknowledge and Bringing About the Past." *Philosophy and Phenomenological Research* 46.
- Zagzebski, Linda. 1991. *The Dilemma of Freedom and Foreknowledge*. New York: Oxford University Press.
- Zagzebski, Linda. 1997. "Foreknowledge and Freedom." In *Companion to Philosophy of Religion*, edited by Philip Quinn and Charles Taliaferro. Oxford and New York: Blackwell.

Zagzebski, Linda. 2000. "Does Libertarian Freedom Require Alternate Possibilities?" *Noûs* 34, Supplement: *Philosophical Perspectives* 14 (Action and Freedom).

یادداشت‌ها

1. Theological Fatalism
2. Libertarian Freewill
۳. Harry Frankfurt (1929-) فیلسوف آمریکایی است و بیشتر در حوزه فلسفه ذهن و فلسفه اخلاق فعال است.
4. Open Theism
۵. Epistemic Openness. آینده در زمان t به لحاظ معرفتی گشوده است اگر و فقط اگر برای وضع امر X و زمان آینده t*، نه گزاره "X در t* حاصل خواهد شد" و نه گزاره "X در t* حاصل نخواهد شد" (و همین طور هم‌تاهای بی‌زمان آنها) چه (۱) در زمان t و چه (۲) به نحو بی‌زمان به نحو خطاناپذیر متعلق معرفت قرار نگیرند.
6. Principle of Alternative Possibilities
7. Bring About
8. Theological Incompatibilism
۹. سرواژه Freewill
10. Subpersonal
11. Agent-Causation
12. Generalized
13. Counterfactual
14. Soft/Hard Facts
۱۵. Middle Knowledge. نظریه علم میانی خدا اولین بار توسط لوئیس دی مولینا در قرن شانزدهم مطرح شد. طرفداران این نظریه مولینیست نام دارند. بر اساس نظریه علم میانی، خدا به تمام شرطی‌های خلاف واقع اختیاری که در مورد موجودات مختار صادق است، علم پیش‌ارادی دارد. یک خلاف واقع اختیاری به طور کلی به این شکل است که «اگر فاعل مختار S در شرایط C قرار بگیرد، به نحو اختیاری فعل A را انجام خواهد داد».
16. Ockhamist
17. Future-indifferent
18. Elementary Proposition
19. Truth-Functional
20. Quantified
21. Counterfactual Power over Past
22. Power Entailment Principles
23. A Cause B
24. A Bring About B
25. Reverse Entailment
26. Asymmetrical
27. Reflexive

۲۸. Jaegwon Kim (۱۹۳۴-) فیلسوف ذهن اهل کره جنوبی و استاد دانشگاه‌های کرنل، میشیگان و براون است.

۲۹. Thomas Talbott استاد فلسفه دانشگاه ویلامت است.

۳۰. Richard Purtill (۱۹۳۱-۲۰۱۶) استاد فلسفه دانشگاه واشنگتن است.

۳۱. George I. Mavrodes (۱۹۴۵-) استاد فلسفه دانشگاه میشیگان است.

32. Soft Determinism

۳۳. Thomas Reid (۱۷۱۰-۱۷۹۶) فیلسوف انگلیسی معاصر هیوم بوده است.

